

قوانین پیچیده، مردم را قانون‌گریز می‌کند

آنها همه جا هستند؛ همان‌هایی که ایستادن در صف را وقت تلف کردن می‌دانند، ماندن پشت چراغ قرمز یا با سرعت مجاز رانندگی کردن را ناشی‌گری می‌دانند، پوشاندن پلاک ماشین برای مخفی ماندن از چشمان دوربین‌های ثبت تخلف را زرنگی می‌دانند و موارد بسیار دیگر.



آنها همه جا هستند؛ همان‌هایی که ایستادن در صف را وقت تلف کردن می‌دانند، ماندن پشت چراغ قرمز یا با سرعت مجاز رانندگی کردن را ناشی‌گری می‌دانند، پوشاندن پلاک ماشین برای مخفی ماندن از چشمان دوربین‌های ثبت تخلف را زرنگی می‌دانند و موارد بسیار دیگر.

آنها آنقدر به قانون‌گریزی عادت کرده‌اند که حالا دیگر رعایت قانون برایشان از هر کاری سخت‌تر شده است، آنها همیشه به راه‌های جدید دور زدن قانون فکر می‌کنند تا راحت‌تر و کم‌خطرتر از همیشه به اهدافشان برسند.

آنها حالا برای خودشان يك پا قانون‌گریز حرفه‌ای شده‌اند که نظم جامعه را به هم می‌زنند. قانون‌گریزها ترمزی به اسم قانون را اصلاً قبول ندارند و آن را مانعی می‌دانند که ترجیح می‌دهند به جای کنار آمدن با آن، با هر ترفندی که شده و با کمک هزار و يك روش غیر اخلاقی از آن عبور کنند اما با این حال دکتر علی انتظاری استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی معتقد است قانون‌گریزی‌ها بیش از این‌که عمدی باشد، ناشی از بی‌اطلاعی مردم از يك سو و پیچیده و مبهم بودن قوانین از سوی دیگر است که زمینه قانون‌گریزی را در جامعه فراهم می‌کند.

در این گفت‌وگو تلاش کرده‌ایم موضوع قانون‌گریزی در اجتماع را از جوانب مختلف بررسی کنیم.

به چه افرادی قانون‌گریز می‌گویند؟

قانون‌گریزی یعنی تمایل فرد برای انجام امور از طرق نابهنجار و استفاده از روش‌های غیررسمی. وقتی شخص برای رسیدن به هدف‌ها، خودش را مقید به پیروی از قانون نمی‌داند و با هر وسیله‌ای می‌خواهد به هدفش برسد، در واقع آن شخص قانون‌گریز شده است.

آیا می‌توان قانون‌گریزی را هم تقسیم‌بندی کرد؟

بله برخی قانون‌گریزی‌هاست که به دلیل اهداف شخصی انجام می‌شود و برخی نیز برای هدف‌های گروهی، البته برخی اوقات قانون‌گریزی ممکن است برای هدف‌های متعالی هم رخ بدهد مانند وقتی افراد درگیر انقلاب می‌شوند، در واقع با این‌که هدف آنها برخلاف منافع شخصی است، اما چون قوانین موجود در تضاد با هدف متعالی آنهاست، درصدد به هم ریختن آن قوانین برمی‌آیند و به نوعی قانون‌گریزی می‌کنند.

قانون‌گریزی در چه جوامعی بیشتر دیده می‌شود؟

قانون‌گریزی در همه جوامع وجود دارد، اما تا حدودی هم بستگی دارد به این‌که درچه سطحی موضوع را بررسی می‌کنیم. جامعه شناس دیگری، جمله معروفی دارد : «همه در برابر قانون مساوی هستند اما برخی‌ها مساوی‌ترند» این یعنی قانون در برابر برخی‌ها با اغماض برخورد می‌کند. در واقع آنها به دلیل نفوذی که دارند ممکن است پایشان در تله‌های قانونی‌گیر نکند. در واقع قانون‌گریزی و ارتکاب تخلف در جوامع را نیز می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ جرایم طبقات پایین‌تر جزئی و ریز است، اما بیشتر به چشم می‌آید و در مقابل جرایم طبقات مرفه، درشت‌تر است و کمتر به چشم می‌آید؛ چون آنها هم خودشان را کنترل می‌کنند و حواسشان هست که لو نروند.

آیا کوچک و بزرگ بودن شهرها، در مرکز یا دور افتاده بودن آنها در قانون‌گریزی ساکنان آن تاثیرگذار است؟

معمولاً افراد در جوامع خودشان کنترل بیشتر احساس می‌کنند و تخلف نمی‌کنند اما وقتی مهاجرت می‌کنند قوانین جامعه جدید را بر نمی‌تابند و تمایل به قانون‌گریزی پیدا می‌کنند. بنابراین در شهرهای بزرگ که میزان مهاجریزی بیشتر است، میزان قانون‌گریزی هم

بیشتر است، به طور مثال در تهران چون میزان مهاجرپذیری آن نسبت به شهرهای کوچک خیلی بیشتر است، به همین علت میزان قانون‌گریزی و ارتکاب تخلف هم در پایتخت از شهرستان‌ها بیشتر است.

نکته مهم دیگر این‌که بزرگ شدن شهرها امکان گمنامی را به وجود می‌آورد و این گمنامی امکان تخلف را ایجاد می‌کند.

در واقع این موضوع تا حد زیادی به الگوهای جامعه‌پذیری برمی‌گردد، اگر این الگوها فضیلت مدار باشد، افراد سعی می‌کنند در هر جا که قرار می‌گیرند، مبادی آداب باشند و قوانین را رعایت کنند و حتی در خفا هم روی رفتار خودشان کنترل دارند و نیاز به مراقب بیرونی ندارند، اما اگر آنها را به جای فضیلت مدار، آبرومدار پرورش دهیم، باعث می‌شود فقط در محل زندگی خودشان به دلیل همین شناخته شدن تن به رعایت قانون دهند و در جایی که شناخته شده نیستند براحته به خودشان اجازه دهند قوانین را زیر پا بگذارند.

به نظر شما قانون‌گریزی‌ها بیشتر عمدی است یا ناآگاهانه؟

بخش زیادی از قانون‌گریزی‌ها ناشی از بی‌اطلاعی از قانون است. خیلی‌ها قانون را زیر پا می‌گذارند چون قانون را نمی‌شناسند، از سوی دیگر گاهی قوانین پیچیده و پرابهام هم می‌تواند مشکل‌ساز شود.

به نظر بنده مشکل اصلی همیشه مردم نیستند بلکه گاهی خود قانون است، متأسفانه برخی قوانین آنقدر درهم و برهم و پیچیده ویر از ابهام است که گاهی حتی وکلا نیز برداشت درستی از قوانین ندارند در حالی که قوانینی که مردم با آن سر و کار دارند باید ساده، شفاف و روشن باشد. قانونگذار باید قوانین را کارشناسی شده وضع کند و طبیعی است وقتی چنین اتفاقی نیفتد، وقوع قانون‌گریزی در جامعه هم دور از انتظار نیست. در شرایط فعلی گاهی مساله اصلی ما قانون است نه مردم. تا وقتی نقص‌های قانونی و قوانین پر ابهام و پیچیده است، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم مردم هم خود را ملزم به اجرای آن بدانند. پس این‌که گفته می‌شود مردم ما قانون‌گریز هستند درست نیست، مگر مردم ما در ایام نوروز به سنت‌ها پایبند نیستند، صله ارحام نمی‌کنند، خانه تکانی نمی‌کنند، همه اینها نشان می‌دهد مردم ما ذاتاً قانون‌پذیر هستند.

ولی آقای دکتر، پایبندی به سنت‌ها و صلح‌رحم قانون نیست که مردم از آن تبعیت کنند، بلکه يك سنت اجتماعی است.

اما من فکر می‌کنم مشکل اصلی از ناپخته بودن و مبهم بودن برخی قوانین است، مجلس و قوه قضاییه باید نسبت به وضع قوانین کارشناسی شده حساسیت بیشتری به خرج دهند تا توقع رعایت بی‌چون و چرا از مردم را هم داشته باشند.

با این توضیح یعنی شما عامل اختیار و عمدی بودن برخی قانون‌گریزی‌ها را در افراد رد می‌کنید؟ مثلاً وقتی راننده‌ای از چراغ قرمز عبور می‌کند، ربطی به پیچیدگی قانون ندارد.

حتماً قانون‌گریزی عمدی وجود دارد، اما باید ببینیم عامل اصلی آن چیست. همان‌طور که گفتم، عامل اساسی خود قانون است، وقتی متخلف از خلاف خودش پاداش می‌گیرد چرا خلاف نکند. کسی که چک بی‌محل کشیده و برگشت خورده، طرف مقابل از او شکایت می‌کند، باید شش ماه پله‌های دادگاه را بالا و پایین برود تا اگر شانس بیاورد به حق و حقوقش برسد.

در واقع ما با این کار نه تنها فرد متخلف را مجازات نکرده‌ایم بلکه در ازای این تخلف به او شش ماه پاداش هم داده‌ایم!

بنابراین مشکل ما فرد نیست بلکه قانون و نحوه اجرای آن است. وقتی قانون به متخلف پاداش می‌دهد، طبیعی است در چنین شرایطی زمینه قانون‌گریزی فراهم است، اما اگر این پاداش دهی وجود نداشته باشد خود به خود قانون‌گریزی هم کاهش می‌یابد.

ولی قبول دارید که در بسیاری موارد مردم فرهنگ قانون‌پذیری و تبعیت در برابر قانون را ندارند؟ شما دلایل قانون‌گریزی را بیشتر در چه عواملی می‌بینید؟

مهم‌ترین عامل در بروز قانون‌گریزی وجود مشکلاتی در ساختارهای قانون است. قوانین درهم و برهم و پیچیده قطعاً زمینه قانون‌گریزی را فراهم می‌کند.

موضوع دوم جریان مدرنیته در جامعه ما و انفعال نظام اجرایی کشور در مقابل مدرنیته و وضع قوانین نامتناسب است. نوسانات اقتصادی بازار و شرایط بی‌اعتمادی و اطمینان نداشتن نسبت به آینده در میان افراد يك جامعه زمینه‌های قانون‌گریزی را فراهم می‌کند. وقتی مردم برای قانون، وجاهت قائل می‌شوند که این قانون برای آنها باشد. به عبارت ساده‌تر، وقتی قانون منافع مردم را

تامین نکند، آنها هم تن به اجرای آن نمی‌دهند، اما اگر مجموعه قوانین و مقررات در جهت بهبود کیفیت زندگی و شرایط رفاهی مردم باشد قطعاً شهروندان نیز با مقاومت کمتری تن به رعایت قانون می‌دهند.

فقر فرهنگی تاچه اندازه در قانون‌گریزی افراد جامعه تاثیرگذار است؟

به نظر بنده، ما به هیچ وجه مشکل فقر فرهنگی نداریم، تمدن چند هزارساله ایرانی و پابندی شدید مردم به رعایت سنت‌ها و آداب و رسوم اجتماعی در واقع مهر تأییدی براین موضوع است. بنابراین ما نباید تهمت فقر فرهنگی به مردم بزنیم. من فکر می‌کنم مشکل اصلی ما در عرصه مدرن است ما باید زمینه‌های تجدد ایرانی - اسلامی را فراهم می‌کردیم که این کار را نکردیم و حالا تبعات آن را در برخی بی‌قانونی‌ها می‌بینیم. بنده نمی‌گویم مشکل فرهنگی وجود ندارد، اما نسبت‌دادن قانون‌گریزی به فقر فرهنگی نسبت ناروایی است.

قانون‌گریزی مسئولان تاچه اندازه در قانون‌گریز شدن افراد يك جامعه تاثیرگذار است؟

من موضوع را خیلی سیاسی نمی‌بینم. مسئولان هم از همین مردم هستند، اما به هر حال مسئولان هر جامعه به دلیل نوع مسئولیتی که دارند، رفتار و کارهایشان قطعاً زیر نگاه تیزبین شهروندان قرار دارد و عملکرد آنها می‌تواند الگوی درست و غلطی از رعایت قانون و احترام به آن در میان افراد جامعه باشد که مردم را نیز ترغیب به قانونمند شدن کند یا به‌دنبال يك الگوپذیری نادرست، قانون‌گریز بار بیاورد.

قانون‌گریزی چه پیامدهایی در جامعه دارد؟

هر جامعه‌ای نیاز به نظم دارد و بدون نظم جامعه بقا پیدا نمی‌کند. همه مردم به شادی و امنیت نیاز دارند و این حس در گروهی برقراری نظم و مقررات است. همه افراد يك خانواده برای این‌که زندگی توأم با آرامشی را در کنار هم داشته باشند نیاز به قوانینی دارند که مراعات حال همدیگر را بکنند. در جامعه هم افراد مختلف با خواسته‌ها و روحیه‌های متفاوت با هم زندگی می‌کنند که باید تابع قوانین باشند تا بتوانند درکنار هم به آرامش و امنیت برسند. حالا کاملاً مشخص است که اگر اعتقادی به اجرای قانون وجود نداشته باشد، مهم‌ترین پیامد آن بی‌نظمی، هرج و مرج و ناامنی است که گریبانگیر آن جامعه می‌شود.

جامعه باید چه برخوردی با افراد قانون‌گریز داشته باشد؟

رویارویی با آدم‌های قانون‌گریز متفاوت است، در مواجهه شدن با افراد قانون‌گریز باید منابع قانون‌گریزی را در آنها پیدا کرد. خشونت همواره می‌تواند عامل موثر در رعایت قواعد و قوانین باشد، اما این باعث رشد افراد آن جامعه نمی‌شود، چون آنها فقط از روی ترس قانون را رعایت می‌کنند و زمانی که ترسشان از بین برود، بسیار قانون‌گریزتر از گذشته خواهند شد. قانونمداری به این معنا خوب است که افراد جامعه خودشان درک کنند برای زندگی بهتر به قانون نیاز است.

در این شرایط ممکن است درصد کمی از افراد بمانند که قابل تغییر نیستند، پس این افراد به دلیل خسارتی که قانون‌گریزی آنها متوجه جامعه می‌کند، باید هزینه بپردازند.

هدف اصلی بیشتر عبرت گرفتن این افراد است نه انتقام گرفتن از آنها با راه‌های خشونت آمیز. برای این موضوع مثالی می‌زنم. به برخوردی که نیروی انتظامی هر ساله در مواجهه با موضوع بدحجابی دارد توجه کنید. متأسفانه واقعیت گویای این است که با برخوردهای قهرآمیز وضع بدحجابی نه تنها بهتر نمی‌شود، بلکه ممکن است نتیجه عکس نیز بدهد. ما به روش‌های مناسب‌تری برای آموزش نیاز داریم.

این نکته مهمی است که افراد نمی‌توانند فقط با ایجاد روحیه ترس مبادی آداب شوند و به قوانین احترام بگذارند، بلکه باید در آنها ایجاد رشد کرد. متأسفانه در شرایط فعلی نظام آموزش و نظام رسانه ما نظام اقتدارطلبانه است، یعنی نگاه از بالا به پایین و حالت امر و نهی و در صورتی که این ضعف برطرف شود، قطعاً زمینه‌های قانونمند شدن افراد در جامعه نیز رشد خواهد کرد و تمایل به رعایت قوانین و مقررات به‌طور درونی در شهروندان تقویت می‌شود.

پوران محمدی - گروه جامعه